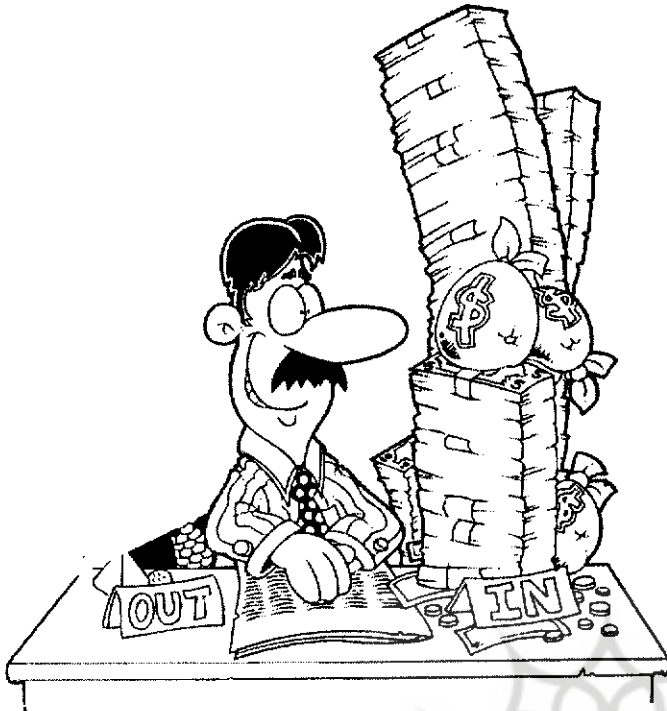


معامله در مقام رشوه

سید عباس جزایری فارسانی
(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی)



از جمله عواملی که نظام اداری را از درون می‌پوساند و بنیانهای حاکمیت را سست و متزلزل می‌نماید، رشوه خواری است. شیوع مسائلی از این دست، نشان از بیماری ساختار اداری - اقتصادی جامعه دارد. در جامعه سالم به لحاظ وجود امنیت فراگیر اجتماعی و اقتصادی چنین مسائلی کمتر فرصت ظهور و بروز پیدا می‌نمایند.

رشوه خواری به عنوان یک پدیده شوم اجتماعی ریشه در قرون و اعصار گذشته دارد. همزمان با پدید آمدن جوامع بشری و ایجاد سیستم‌های اداری، رشوه نیز به عنوان آفت این سیستم‌ها جلوه گر شد و از لحاظ تاریخی رشوه همزاد پیدایش نظام‌های حکومتی و اداری است. در طول تاریخ همواره کسانی بوده‌اند که حصول منافع غیرمشروع خود و تضییع حقوق دیگران را با توسل به رشوه محقق گردانیده‌اند و از این پرتو چه بسیار حقوقی که باطل و چه باطل‌ها که حق قلمداد شده است. رشوه خواری معلول آسوده‌طلبی و زیاده خواهی است و به علاوه، حکایت از وجود نقیصه و اشکال در کارکرد نهادهای اعمال حاکمیت و کنترل اجتماعی دارد. به لحاظ همین ارتباط تنگاتنگ، قانونگذار ارتشا را

از ثمن‌المثل نیز ممکن است ارزش واقعی مورد معامله تعمداً لحاظ نگردد و خریدار با علم و عمد اتومبیل یک میلیون تومانی را به مبلغ ده میلیون تومان خریداری کند.

تبرعات و معاملات محاباتی در حقوق مدنی و فقه امامیه چنانچه جهت آنها نامشروع نباشد و یا بر خلاف اخلاق حسنه، نظم عمومی و یا قانون نباشند، پذیرفته شده‌اند. مع‌الوصف، چنانچه معاملات فوق در مقام رشوه صورت پذیرند، چگونه است؟ از نظر مدنی برای حکم به بطلان چنین اعمال حقوقی می‌توان به براهین و استدلال‌های مختلف متوسل شد که وارد شدن به آن مجال دیگری می‌طلبد. موضوع بحث ما معاملات است که در مقام رشوه صورت می‌گیرد و از این حیث واجد جنبه کیفری است.

گفتار اول - تعریف رشوه

رشوه از ماده «رشو» کلمه‌ای عربی و اصطلاحاً ناقص واوی است. در زبان فارسی و گویش‌های مختلف به هر سه صورت رشوه -

جزو جرایم مرتبط با امنیت و آسایش عمومی قلمداد نموده و علمای حقوق نیز در تألیفات خود، در ذیل همین عنوان به بحث پیرامون آن پرداخته‌اند.

رشوه در تمام مصادیق آن، وجه نقد و یا سند تحصیل وجه نمی‌باشد. در این مقام برآنیم به مواردی پردازیم که در آنها پرداخت رشوه در قالب یکی از معاملات ناقله و یا عقود و قراردادهای به عمل می‌آید. برای نمونه، می‌توان به هبه و یا بیع محاباتی اشاره نمود. علمای حقوق «بیع به کمتر از ثمن‌المثل را که عالماً و عامداً صورت گرفته باشد، بیع محاباتی می‌گویند»^(۱).

فرضاً با بیع اتومبیل خود را که یک میلیون تومان ارزش دارد، به مبلغ دویست هزار تومان می‌فروشد، این امر چنانچه عالماً و عامداً صورت نگرفته باشد، از مصادیق غبن فاحش موضوع ماده (۴۱۶) قانون مدنی است و برای بیع، خیار غبن ایجاد می‌شود. اما در بیع محاباتی خیار غبن وجود ندارد. در بیع به اکثر

رشوه - رشوه مصطلح است. ارتشا مصدر باب افعال، به معنی رشوه دادن و ارتشا مصدر باب افتعال، به معنی رشوه گرفتن می باشد. رشوه دهنده را «راشی» و گیرنده رشوه را «مرتشی» گویند.

از نظر لغوی، رشوه را چیزی گویند که برای کارسازی ناحق به کسی بدهند. (۲) یا چیزی که به کسی داده می شود تا کاری برخلاف وظیفه خود انجام دهد یا حق کسی را ضایع کند و یا حکمی برخلاف حق و عدالت صادر نماید. (۳) تعریف نموده اند.

در حقوق اسلامی و فقه نیز مسئله رشوه مسبوق به سابقه است و دارای ریشه قرآنی است. فقهای عظام با توجه به صراحت آیات قرآن و احادیث و اخبار، عقیده بر حرمت رشوه دارند. مضاف بر این که، بنابر حکم عقل نیز رشوه خواری به جهت مضار فراوان فردی و اجتماعی آن امری مردود و ناپسند است.

در قرآن از رشوه خواران بـ «أَكَاوُنَ لِلسَّحْتِ» تعبیر شده (۴) و مفسرین بزرگوار، رشوه را از مصادیق «اکل مال غیر به باطل» دانسته و حکم به حرمت آن داده اند. (۵) از نظر حقوقی نیز رشوه معنای نزدیک به معنای لغوی آن دارد. ارتشا را از نظر حقوق کیفری می توان به پذیرفتن مستقیم یا مع الواسطه مال توسط کارمند و یا مأمور دولت به منظور انجام کاری مرتبط با وظیفه تعریف نمود.

مصدیقی از رشوه که مورد بحث ما می باشد را نیز می توان به انجام معاملات غبنیه (ضرری) در مقام رشوه تعریف نمود. در مانحن فیه، مالی اعم از منقول یا غیر منقول عیناً و یا منفعتاً تملیک می گردد و در اثر این معامله مبلغی از دارایی راشی کسر و به دارایی مرتشی افزوده می شود. قانونگذار، از آن به معامله به اکثر یا اقل از عوض المثل تعبیر نموده است.

**کارگزار رشوه خوار
صرف نظر از این که
موجبات تضييع حقوق
عامه را فراهم می آورد و
نظم امور جاری را از مجرای
قانونی خارج ساخته و
مختل می نماید به علاوه،
باعث ایجاد جو عدم
اعتماد و بدبینی نسبت به
دولت می گردد**

معاملات غبنیه را نمی توان منحصر به هبه و یا بیع دانست. نکته دیگر این که، معاملات ضرری و تبرعات مستخدم و یا مأمور دولت از بحث ما خروج موضوعی دارد و صرفاً فرضی مورد نظر ما می باشد که در آن مستخدم و یا مأمور فی الواقع و نفس الامر به نحوی از انحاء منتفع گردیده است.

گفتار دوم - رکن قانونی

در قبل از انقلاب، مواد (۱۳۹) و بعد قانون مجازات عمومی مربوط به رشوه بود. در مقررات جاری نیز مواد (۵۸۸ تا ۵۹۵) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، و مواد (۳) و (۴) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، به رشوه اختصاص داده شده است. اما در خصوص معامله در مقام رشوه، ماده (۵۹۰) قانون مجازات اسلامی، بیان حکم نموده و موضوع عمده بحث ما می باشد.

گفتار سوم - رکن مادی

در بحث از عنصر مادی به ترتیب مطالبی را پیرامون موضوع جرم، مرتکب جرم، شرکت و معاونت در جرم، خصوصیت مرتکب، عمل

مرتکب و تأثیر وسیله و نتیجه در وقوع جرم مورد بحث، بیان می نمایم.

۱ - موضوع جرم

جرم مزبور را از جرایم مرتبط با امنیت و آسایش عمومی می دانند و آنچه قانونگذار قصد حمایت از آن را دارد حاکمیت، نظم و آسایش عمومی است. کارگزار رشوه خوار صرف نظر از این که موجبات تضييع حقوق عامه را فراهم می آورد و نظم امور جاری را از مجرای قانونی خارج ساخته و مختل می نماید به علاوه، باعث ایجاد جو عدم اعتماد و بدبینی نسبت به دولت می گردد.

۲ - مرتکب جرم و دیگر شقوق مداخله در جرم

جرم ارتشا جزء آن دسته از جرایم است که تعدد افراد لازمه، ضروری وقوع جرم است و بدون وجود حداقل دو نفر، جرم تحقق پیدا نمی کند. با این وجود، دادن رشوه و پذیرفتن آن، دو جرم مستقل را تشکیل می دهند و هر کدام از آنها برحسب مورد ممکن است که توسط بیش از یک نفر انجام شود. در این صورت، یعنی در فرضی که راشی یا مرتشی متعدد هستند، طبق قواعد کلی چنانچه جرم ارتكابی مستند به عمل همه آنها باشد، شرکای در جرم محسوب و مجازات آنها مجازات فاعل مستقل خواهد بود.

معاونت نیز در کلیه جرایم عمدی با جمع شرایطی قابل تصور است. فراهم نمودن مقدمات ارتکاب جرم چه از نظر ذهنی و چه عملی معاونت است. به عبارت دیگر، انجام یکی از موارد هشت گانه مذکور در ماده (۴۳) قانون مجازات اسلامی، قبل یا مقارن با عمل مرتکب بدون مداخله در عملیات اجرایی جرم معاونت است. مصداق بارز معاونت در ارتشا که تسهیل وقوع جرم از طریق فراهم نمودن موجبات مذاکره، جلب توافق و یا وصول و

وقف و منافع آن را برای مستخدم قرار می‌دهد و یا این که در عقد اجاره‌ای منافع مالی را به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت معمول به مستخدم تملیک و یا به مقدار فاحش گرانتر از او اجاره می‌نماید، آیا داخل در حکم ماده است یا خیر؟

ظاهراً ماده حکایت از آن دارد که منظور، بیع محاباتی و دیگر معاملات محاباتی است و نظر به ذکر کلمه «انتقال»، صرفاً معاملات ناقله مورد نظر بوده است. اما فی الواقع بدین گونه نیست، و از آنجا که مال اعم از منقول و غیر منقول و اعم از عین و منفعت و یا تسبیل منفعت که در قالب عقدی از عقود و یا به طور کلی هر عقد، ایقاع و قراردادی صورت گیرد، داخل در شمول ماده است. نمی‌توان به جهت ذکر کلمه «خریداری» در ماده موصوف، آن را حمل بر معنای شایع و معروف آن که بیع است نمود و این برداشت به معنی خروج از قدر متیقن و تفسیر موسع نمی‌باشد. این نظر همچنین تقویت می‌شود به این که، سبک و سیاق ماده و فلسفه وضع مواد مربوط به رشوه آن را تأیید می‌نماید؛ زیرا مقنن به نوعی خواسته است که از توجیه پرداخت و اخذ رشوه در قالب و تحت لوای عقود و قراردادهای به طور کلی جلوگیری کند.

نظر مخالف آن است که هر چند از نظر شرعی بتوان به جهت این که مطلق رشوه مورد نهی شارع قرار گرفته است، موارد اخیر را هم داخل در اطلاق و عموم احکام رشوه و از مصادیق آن و مآلاً ملحق به حرمت نمود، اما از نظر مقررات موضوعه ناچار از اکتفا به ظاهر ماده و عدم خروج از قدر متیقن می‌باشد.

برای تشخیص رشوه از غیر آن، دو معیار ذهنی و عینی می‌توان قایل شد. معیار اول، نظر به قصد و انگیزه دارد و نظر دوم، بر واقعیات خارجی تکیه دارد. براساس معیار

رسمی به عمل آید به علاوه، کتبی بودن و یا شفاهی بودن بیع مؤثر در مقام نیست.

قانونگذار در ماده (۵۹۰) قانون تعزیرات، عنوان می‌نماید که مالی به مقدار فاحش گرانتر از قیمت معمول از مستخدم «خریداری» نماید. آیا منظور صرفاً بیع است یا این که هر نوع معامله ناقله دیگر را نیز در برمی‌گیرد؟ آیا منظور عقود اعم از ناقل و غیر آن است و یا این که شامل ایقاعات نیز هست؟ باتوجه به ذکر کلمه «خریداری» در قسمت اخیر ماده، شاید این گونه عنوان شود که منظور نظر قانونگذار انحصاراً بیع و البته باتوجه به صدر ماده، هبه است. اما در مواردی که راشی در مقام رشوه مالی را به مرتشی قرض می‌دهد و یا دعوای خود علیه مرتشی را به صلح خاتمه می‌دهد و یا این که مالی را تملیکاً برای مرتشی وصیت می‌کند، یا مهر خود را اقل از مهر المثل قرار می‌دهد و یا این که به همین منظور، ذمه مشغول راشی را بری می‌نماید، چگونه است؟

در فرضی که شخصی در مقام رشوه مالی را

مصدق بارز معاونت در

ارتشا که تسهیل وقوع جرم از

طریق فراهم نمودن موهبات

مذاکره، جلب توافق و یا

وصول و ایصال سند پرداخت

مال می‌باشد، مستقلاً

موضوع مکم قرار گرفته است

و «مراشی» یا «رایش» به

معنی واسطه رشوه به موجب

ماده (۵۹۳) قانون تعزیرات،

قابل مجازات می‌باشد

ایصال سند پرداخت مال می‌باشد، مستقلاً موضوع حکم قرار گرفته است و «مراشی» یا «رایش» به معنی واسطه رشوه به موجب ماده (۵۹۳) قانون تعزیرات، قابل مجازات می‌باشد. (۶)

۳ - خصوصیت مرتکب

خصوصیتی در دهنده رشوه شرط نیست. اما مرتشی الزاماً باید مستخدم یا مأمور دولت و یا یکی از مؤسسات مذکور در قانون باشد. مستخدم دولت کسی است که دارای رابطه استخدامی با یکی از ادارات دولتی یا وابسته به دولت است. مأمور اعم از مستخدم است و مستخدم و غیرمستخدم را در برمی‌گیرد. نوع رابطه استخدامی بی‌تأثیر است. ماده (۳) قانون تشدید مجازات مرتکبین... از مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از قضایی و اداری یا شوراها و شهرداریها یا نهادهای انقلابی و به طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح یا شرکت‌های دولتی یا سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی نام می‌برد. بنابراین، مرتشی الزاماً باید یکی از افراد مذکور در ماده باشد. در واسطه ارتشا نیز خصوصیتی شرط نیست.

۴ - عمل مرتکب

عمل مرتکب در تمام مصادیق چه توسط راشی و چه مرتشی، عمل مثبت مادی است که صور آن متفاوت است. در مانحن فیه، عمل مرتکب عبارت است از انجام معامله ضرری، مثلاً خرید به کمتر از ثمن المثل و یا فروش به بیشتر از ثمن المثل توسط مرتشی و فروش به کمتر از ثمن المثل یا خرید به بیش از ثمن المثل توسط راشی. در تحقق بیع، صرف ایجاب و قبول به قصد انشا از طرفین کفایت می‌کند و لزومی به تسلیم مورد معامله نمی‌باشد. ضرورتی ندارد که معامله با سند

**تبرعات و معاملات مهاباتی
در حقوق مدنی و فقه امامیه
چنانچه جهت آنها نامشروع
نباشد و یا بر خلاف اطلاق مسئنه،
نظم عمومی و یا قانون نباشند،
پذیرفته شده اند**

محکمه‌ای آن را فاحش بدانند و محکمه‌ای دیگر چنین ندانند، و تعارض و تفاوتی بدین صورت غیر قابل توجیه است.

باتوجه به ماده (۵۹۰) و دیگر مواد مربوط به رشوه، مستخدمی که مبلغ یک هزار تومان وجه نقد دریافت می‌کند، مرتشی محسوب است و لیکن مستخدم دیگری که یک باب ساختمان را چند میلیون تومان کمتر از ثمن المثل خریداری می‌کند، ممکن است مرتشی محسوب نگردد.

آنچه به عنوان رشوه داده می‌شود، ممکن است وجه نقد باشد و یا سند تحصیل وجه مانند چک و یا این که مال باشد اعم از منقول یا غیر منقول. ماده (۵۹۰) مربوط به جایی است که رشوه وجه نقد و یا سند پرداخت وجه نمی‌باشد و مال نیز مستقیماً تملیک نشده، بلکه تملیک مال به واسطه یک عمل حقوقی صورت گرفته است.

۵- وسیله

بنا بر آنچه گذشت، در ماده (۵۹۰) پرداخت و یا اخذ رشوه به وسیله ایقاع و یا عقدی از عقود مانند بیع، اجاره، وقف و غیره صورت می‌گیرد و در مانحن فیه، توسل به یکی از اعمال حقوقی، شرط در تحقق این مصداق خاص می‌باشد و چنانچه پرداخت رشوه به وسایل فوق محقق نشود، حسب مورد ممکن است با دیگر مواد مربوط تطبیق نماید.

اخیر، رشوه مالی است که به مستخدم داده می‌شود و در فرض نبود رابطه استخدامی یا قطع آن به او داده نمی‌شود. معیار نخست چنان که در بحث از عنصر معنوی خواهد آمد، با اصول و موازین حقوقی سازگارتر است.

باتوجه به مطالب گذشته، کلمه رشوه صرفاً بر اموال صادق است و مثلاً قول و فعل را در بر نمی‌گیرد. بنابراین، اگر کسی تقاضای انجام یا عدم انجام کاری مربوط به وظیفه را از مأمور دولت بنماید تا در مقابل آن شخص نزد فلان مقام به تمجید از مأمور بپردازد، رشوه نمی‌باشد. اما آیا شخصی که در زمان کمبود کالا به قصد رشوه کالایی را به قیمت معمول و ثمن المثل به مستخدم دولت و مثلاً قاضی می‌فروشد و امید آن دارد که در دعوای مطرح شده نزد همان قاضی، ملاحظه او را نموده و حکم به نفع او دهد، رشوه داده است در فرض مسئله هر چند بتوان آن را رشوه تلقی نمود، لکن برای مجازات چنین فردی نص قانونی وجود ندارد.

مشکل دیگر در مورد عبارت «مقدار فاحش»، مذکور در ماده (۵۹۰) می‌باشد. منظور از مقدار فاحش چیست؟ تشخیص آن چگونه است؟ مهم‌تر این که چنانچه راشی و مرتشی به قصد رشوه عقد بیعی منعقد نمایند و راشی اتومبیل خود را نه به ثمن نجس بلکه ارزاتر از قیمت معمول به مستخدم واگذار نماید آیا قابل مجازات می‌باشند؟

بنابه مراتب، شایسته‌تر آن است که قانونگذار از به کاربردن مضامین و اصطلاحات تعریف نشده و نامشخص بویژه در قوانین کیفری خودداری نماید و حداقل این که، آنها را ملاک و مناط جرم بودن و یا نبودن یک عمل قرار ندهد. چه بسا اختلاف ارزش مورد معامله با قیمت عادلانه و متعارف در یک معامله یک میلیون تومان باشد و

۶- نتیجه (شروع و اتمام جرم)
دادن رشوه (ارشا) و اخذ رشوه (ارتشا) از جرایمی هستند که تشخیص مراحل ارتکاب جرم از شروع تا اتمام در آنها با دشواری همراه است. در مواردی که راشی و مرتشی با وساطت شخص ثالث در حال انجام مذاکره جهت انعقاد بیع هستند، از آنجا که در این فرض انجام مذاکره که معمولاً توأم با ایجاب برای معامله است را نمی‌توان مقدمه بعیده ارتکاب جرم دانست، بلکه در مرحله شروع به جرم هستند. زمانی که معامله منعقد می‌شود، جرم تام است. همین گونه است در فرضی که مأمورین مداخله نمی‌کنند و مثلاً مورد اجاره تسلیم می‌گردد. در جایی که فردی به مأمور دولت پیشنهاد دریافت وجه نقد و یا سند تحصیل وجه و یا انجام یکی از معاملات ناقله در مقام رشوه را می‌نماید و تقاضای انجام یا عدم انجام امری را دارد و مأمور مراتب را گزارش می‌دهد، در مرحله شروع به جرم است؛ ولی در فرضی که مأمور مال الرشا را پذیرفته است، جرم تام است.

گفتار چهارم - رکن معنوی

یکی از مسائل مهم در مورد رشوه، چگونگی تفکیک و تمایز آن از «هدیه» است. در اسلام سفارشات بسیاری در مورد هدیه شده است و به علاوه از رشوه نهی گردیده است.

معیار تشخیص این دو از یکدیگر چیست؟ گفته‌اند که معیار قصد معطی است. در هدیه، مال یا وجهی به قصد مودت و محبت و امثال آن داده می‌شود، ولی غرض اصلی در رشوه انجام یا عدم انجام کاری توسط دریافت کننده است. براین اساس، می‌توان چند فرض را مطرح و بررسی نمود. فرض اول، دادن رشوه برای اثبات باطل و یا ابطال حق است.

فرض دوم: دادن رشوه برای ابطال باطل و احقاق حق است. در فرض اخیر نیز ممکن است که راشی مضطر باشد و یا نباشد. در این رابطه، فقهای عظام قایل به تفصیل شده‌اند و دادن رشوه برای دفع ستم ستمکار و برای رسیدن به حق را اگر انحصاری باشد، جایز دانسته‌اند.^(۷) اما گرفتن رشوه بنا بر اجماع فقها برای گیرنده حرام است.^(۸)

ارشا و ارتشا از نظر عنصر معنوی جزو جرایم عمدی می‌باشند. در ماده (۵۹۰) قانون تعزیرات، سوء نیت عام راشی و مرتشی در انجام فعل (انعقاد بیع محاباتی و نحو آن) و انگیزه آنها که انجام یا عدم انجام کار مربوط به وظیفه است و همچنین علم منتقل‌الیه به قصد ناقل، لازم می‌باشد.

در مورد کسی که وجهی را می‌دهد و یا در نتیجه عمل حقوقی، مستخدمی را منتفع می‌کند با این قصد که چنانچه در آتیه موردی حادث شد، مستخدم وفق مصلحت او عمل کند، آیا قابل مجازات است؟ به نظر می‌رسد در فرض مسئله، عمل منطبق با مواد مربوط به رشوه نباشد؛ زیرا زمانی که راشی وجهی را می‌دهد، تقاضای انجام فعل یا ترک فعل خاصی را ندارد و زمانی هم که چنین درخواستی دارد، وجهی نداده است. از این رو تقارن و پیوستگی زمانی لازم بین عنصر مادی و معنوی در فرض فوق وجود ندارد.

بنابه تصریح ماده (۵۹۱) قانون تعزیرات و تبصره ذیل ماده (۵۹۲) همین قانون، در مواردی که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی است، تعقیب کیفری ندارد و آنچه داده به او مسترد می‌شود. همچنین در مواردی که راشی مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش می‌دهد و یا شکایت نماید، از مجازات حبس معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌شود.

گفتار پنجم - مجازات

در طول تاریخ، برای دادن و یا گرفتن رشوه مجازاتهای سنگینی وجود داشته است. در عهد هخامنشی مجازات رشوه‌خواری اعدام بود.^(۹) در حال حاضر مجازات پرداخت و یا اخذ رشوه متنوع بوده و بر حسب مورد ضبط اموال، انفصال دائم یا موقت، شلاق و یا حبس را در پی خواهد داشت. میزان رشوه و سمت مرتکب در میزان مجازات مؤثر است. راشی و واسطه رشوه نیز بر حسب مورد مجازات راشی را خواهند داشت.

مجازات انفصال اختصاص به مرتشی دارد. هرگاه میزان رشوه بیش از مبلغ دویست هزار ریال باشد، صدور قرار بازداشت موقت به مدت یک ماه الزامی است. قرار مزبور قابل تبدیل نمی‌باشد.

از نظر مقررات شرعی، حکم تکلیفی رشوه حرمت است و از نظر حکم وضعی، گیرنده مالک آن نمی‌شود و مکلف به استرداد آن است. به علاوه، قاضی با گرفتن رشوه، داخل در عنوان «فاسق» است و هر چند به حق حکم نماید، حکم او نافذ نیست.^(۱۰)

بنابه تصریح قانون تعزیرات، در صورتی که حاکم محکمه با گرفتن رشوه حکم به مجازاتی اشد از مجازات قانونی بدهد، علاوه بر مجازات مرتشی، حسب مورد به مجازات مقدار زایدی که مورد حکم واقع شده، محکوم می‌شود. در این قانون، جز در موردی که راشی مضطر بوده و یا برای حفظ حقوق حقه خود رشوه می‌دهد، اشاره‌ای به استرداد وجه یا مال نمی‌کند و در سایر موارد، مال الرشا به نفع دولت ضبط می‌گردد و چنانچه امتیازی تحصیل نموده باشد، این امتیاز لغو می‌گردد. تشکیل و یا رهبری شبکه و باند رشوه‌خواری موجب تشدید مجازات است و چنانچه مفسد فی الارض شناخته نشود، به

حبس از پانزده سال تا حبس ابد و ضبط اموال محکوم می‌شود.

حاصل آن که، شایسته است که اولیای امور علاوه بر دقت در گزینش و انتخاب کارمند و دادن حقوق مکفی به او، از نوسانات اقتصادی جلوگیری به عمل آورند و مهمتر از همه، در تحکیم مبانی اقتصادی عامه مردم کوشش نموده و فرهنگ اسلامی قناعت و مناعت طبع را در بین کلیه سطوح جامعه، خاصه کارگزاران دولت ارتقا داده و در کنار این همه، بر کار و فعالیت مستخدمین نظارت دائم و دقیق داشته باشند و کسانی را که با جمیع این اوضاع و احوال مرتکب رشوه‌خواری می‌شوند، قاطعانه و بدون تبعیض مجازات کرده و از این رهگذر مسیر جامعه را در حرکت به سمت و سوی کمال و ترقی هموار نمایند.^(۱۱)

پی نوشت‌ها:

- ۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، سال ۱۳۷۰، ص ۱۲۰.
- ۲- دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۴۶۳.
- ۳- عمید، حسن، فرهنگ عمید، جلد اول، ص ۵۲۹.
- ۴- سوره مائده، آیات ۶۲ و ۶۳.
- ۵- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد دوم، ص ۵۱ و بعد.
- ۶- پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لعن الله الراشی و المرتشی و من بینهما یمشی»، نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، جلد ۱۷، ص ۵۵.
- ۷- امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد دوم، ص ۴۰۶.
- ۸- محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد چهارم، ص ۷۸.
- ۹- رشوه، واحد تحقیقات و مطالعات سازمان اوقاف، سال ۱۳۷۵، ص ۱۵۸ و بعد.
- ۱۰- «من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون» سوره مائده، آیه ۴۷.
- ۱۱- جزایری فارسانی، سید عباس، معامله در مقام رشوه، روزنامه اطلاعات، ۶ و ۱۳ آبان ماه ۱۳۷۸.